

داودر شيدى از گذشته وامروز خودو جامعه ايراني مي گويد

هنوزيادنگرفتهايم **دوست داشتن را**

◄بياييدعبورازخودخواهىرابياموزيم

طرحنو|رضانلمجو –علی پاکزاد|«مفتش ششانگشــتی»،چهرهای در «هزار دستان» بود که بعید اس هرچو از صانعجو – علی یا لازام هفتی سسا بخستی، جهرهای در هواردستان ابود که بهداست یه این زودی هااز یادم در مابران رود صفقتی اسبال هانقش های مختلفی را در سینما و تاریز بون با را بن بازی کرد. سبت بازی های در خشانی که کسی جز «فاود رشیدی» آنها را بازی تکرد است، سال ها امتداثی روده و هنوز هم هست نام داود رشیدی اما بیش از هر جیز با تئاتر عجین است از کودکی در تئاتر حاضر شد و تا امروز، همچنان در سینما، تئاتر و تلویزیون فعال است. جالب این که او دانش آموخته علوم سیاسی است. اومی گوید: «پدرم گفت ر ۔ گرمیخواهی تئاتر راادامهدهی یک پایان نامه دانشگاهی هم بگیر که نگویند چون نتوانس بى مطربى!» همين گفته، راه سختى را كه او و هم نسلانش در مسير اعتلاى فرهنگ و هنر ايران پيموده اندنشان سیدهد. این «وسط هفته» پای صحبت او نشسته و از حال و هوای سال های کاریش پر سیده ایم. آنچه در ادامه مُده ماحصل این گفت و گوست.

• آقای رشیدی اولین بار چه زمانی به نقش آفرینی مشغول شدید؟ وقتی استادنوشین، مردبزرگ تئاتر ایران می خواست

نمایشهایش را به روی صحنه ببرد، من بچه کمسن و ســالی بودم. همه چیز برای من از همان روزی شروع شد که خانم حائری مرا به نوشین معرفی کرد. او برای تکمیل نمایش به یک بچهمدرسهای نیاز داشت و من برای بازی کردن در آن نقش معرفی شدم او واقعا یک مرد استثنایی بود. استاد بزرگی بود و تئاتر ایران اسم و رسمی داشت. امروز به اندازهای که باید به او نمی پر دازند وصحنهای از آُنُ اولین کار در دهنتان مانده که دوست داشته باشید درباره اش صحبت کنید؟

خُاطرمهست پرده اول أَن تَثاتر در كلاس درس آغاز مىشد نوشين معلم كلاس بودوما بچههاروى نيمكت نشسته بوديم در بخشي از نمايش آقاي نوشين از بچهها ریار بر بی پرسید: «یک معلم خوب و فدا کار وقتی بعداز کلاس نرس به خانه می رود چه حالی دارد؟» یکی از شاگردان درس به ٠ ت بلندمی کردو می گفت: «آقا خسـ ۔ ے خیلی دوست داشتم این دیالوگ را خودم بگویسم. آرزو می کردم او نیاید تا جمله از دهان مَّن خُارج شُود. یا حتی دلم می خُواست قبل از این که او دست بلند کندمن دستم را بلند کرده باشم و همه چیز تمام شده باشداما هیچوقت حرات نک دم چندن کنہ اولین ارتباطم با آیین تئاتر به این صورت، وقتى قرار مىشدبراى ديدن يك نمايش به سالن تئاتر بروم، زودتر از همه می رفتم روی صندلی می نشستم، بعد آمدن بازیگران به سالن تئاتر را نظاره می کردم. تماشاچیها هنوز نیامده بودند و پرده نمایش باز نشده بود. بعد بازیگران از کنارم می گذشتند و می فتند تا گریم کنند. کم کم نوبت تماشاچی ها بود تا وار د سالن همهاين لحظات به خوبى در ذهنمٌ نقش بُسُ وقتى يرده باز مىشد نور درون صحنه مى تابيد و مردم خاموش می شدند. برگزاری این مراسم از اولین دفعه ای که با آن مواجه شدم برایم جذاب و دار با بود. هنوز هم أن روزها در ذهنم مانده. هر بار کارم شده بود تا آخر در

ی روزه در فعمها معمد عربر عرم سمه بوده ۱۰۰ سالن ماندن ونمایش را تماشا کردن. •شــما برای ادامه تحصیل به خارج از کشــ ری. رفتید. با توجه به این که سـن و ســالتان کم بود دوران تحصیل در کشــوری دور از ایران چگونه

دهست: پدرم در وزارت خارجه کار می کرد و در برو کسل ساکن شده بودیه در آن جا اول من را در یک دبیرستان خیلی خوب و بنام گذاشــتند دبیرستان شبانه روزی بود. شــب اول که در آن خوابگاه بودم پتو را کشــیدم روی سرم و در تنهایی بدون پدرومادر و خواهر و دوستانم گریه کردم خیلی احساس تنهایی می کردم ولی یواش یواش عادت کردم و با دوســـتانم آشنا شدم ر بی در بی در این بی در این برد. خلاصـه دوران دوران خوبــی بود. همینطــور که به کلاسهایبالاترمی رفتی بایچههابیشتر آشنامی شدم. شبها در حدود ساعت ۸ به خوابگاه می رفتیم و وارد نختخواب می شدیم. هر ۲ ساعت یک باریک نگهبان شب خوابگاه را چک می کرد تا همهچیز بر وفق مراد باشــد. ماُ ســاعُتهای خروج و ورود را داش باست. ماستخدی عروی ورودار انستیم در حد فاصل بین دوسر کشی از پنجره می رفتیم روی پشت بام و بعد می پریدیم توی حیاط و در می رفتیم متکا و پتو را هم جوری قرار می دادیم که نگهبان خیال کند یک فر آن جاروی تختخواب است. کلاس دهم و یاز دهم بودم که ایسن کارها را می کردیم. خیلسی دوران خوبی بود.البته بعضی شـبها هم از غم تنهایـــی پتو را روی رر سرم می کشــیدم و به خاطر پدر و مادر و تهران و ایران اشک در چشمانم بود و بغض در گلویم. بچه بودم و غمها زوداز یادم می رفت و دوباره سسر گرم زندگی کودکانه و تفریح و گردش می شدم. دیپلمم را در پاریس گرفتم. یدرم قبل از آن به جای دیگری منتقل شده بود. شنبه برای کردند. ظهر تا یکشنبهشب مرخصی داشتیم پسر عمهام دکتر حائری در آنجا اقامت داشت و سرپرستی من ر این رای . رابهعهده داشت. بحق که این مرد پــدر ثانی من بود. می آمد دســت مرا می گرفت، می رفتیم سینما. خیلی هم شاد و پرانرژی بود. سینماهایی بودند که فیلمهای خوبی داشتنداماصفهایشان طولانی بود. دست مرا می گرفت و می رفتیم جلو و از صف می گذشتیم. مردم هم که اعتــُراضُ می کردند به زبان فرانســه می گفت: «خب که چی؟!خب که چی؟!»زودتر بلیت می گرفتیم ومي فتيم داخل سينما أو در تمام سال هايي كه أن حا ومی صیحه د صسیعه، و در صفح سانعیی که رب بودم به من کمکهای زیادی کرد. در دانشگاه پاریس , شته علوم سیاسی , اادامه دادم. در ضمن به کلاس بازیگری خانم «لاشنالُ» که دستیار یکی از کار گردانار

بزرگ مکتب پاریس بودمی رفتی خانم «لاشــنال»

بيرزن شادومهرباني بودومراهم خيلي دوست داشت. راودرسمی گرفته خیلی سالهای خوبی بود. چندین اجراهمداشتیم اولین نمایش تقریبا حرفه ای امرا آن جا بازی کر دم. دو تانمایش بود که یک شب در میان از یک مایشنامه نویس معاصر و قدیمی اجرا می شد. این هم

خیلی تجربهٌ خوبی برای مُن بود. •اگر بخواهید درباره یکـی از تاثیر گذار ترین درسهایـی کـه در آن سـالها از معلمانتـان الفتهايد صحبت كنيداز كدام يكاز آنها ياد

ی ... یک تئاتر کاروژ در ژنو بود که آقایی به نام «فرانس اداره می کرد. یادم هست قرار بسود در امتحان ورودی شُـركت كنيم داســتان «موَشُ و تُحربه» سعدى كه به فرانسه ترجمه شده بود را بهعنوان امتحان اجرا كردم. سی خواستم هم کاری از ادبیات سرزمینم را اجرا کرده باشم هم از کلیشههای رایج دوری کنم یادم هست فرانســوا , وی صندلی نشسته بود و همین طور که سیگار می کشید، داشت داســـتان را گوش می داد. ناگهان دستش سوخت و ســـیگار را به زمین انداخت. گویااز شنیدن این کار از خُودبی خُودشُده بود. خلاصه در آن کار پذیرفته شده و یکی از نقشهای نمایش «ایوانوف» را به من سیر دند. در اولین صحنه، نقش مرا میو بوت از به سی سپراست در و بین سامت مساسر طوری طراحی کرده بود که پشتم به تماشاچی بود و بعد برمی گشتم من ناراحت بودم قضیه ناراحتی امرا به . او گفتم. جملهای گفت که هیچ گاهاز یادم نرفت: «گاهی پشت کردن به آدمهااز نگاه کردن و روبه رویشان ایستادن حرفهای بیشتری دارد». هنوز هم زنگ

ىدايش توى سُرماست. •غير از فعاليتتان در تئاتر شمادر فرانسه علوم سیاسی خواندید. چرا علوم سیاسی را بهعنوان رشتهدانشگاهی انتخاب کردید؟اساسا تحصیل در رشته غیرمر تبط در دانشگاه چقدر شما را در طی کردن مسیر هنریاری کرد؟

ووُقت كمترى از اُنهابگيرد، البته نمى توانم به طور قطع اين وضع را بد توصيف كنم امامعتقدم كنترل شرايط تا مدود; یادی دست خودماست. باید آن را کنترل کنیم • مُهُم تریس تفاو^ت کسه بیس این نی ستارههای سینما، تئاتر و تلویز پون باستارههای زمان خودتان مىبينيداز چەجنسى است؟

سی است که هر انســانی می تواند تجربه کند. یکی حسی است به در سستی می واند باوریه خدید یکی از جذاب ترین جنبههای فعالیتهایسی که با مردم در ارتباط هستند (کارهایی مثل هنرپیشگی و موزیسین بودن یا ورزشکار بودن) اقبالی است که مردم به این افراد ر کی ((رزید) نشان می دهند. همه ماموظفیم از وجود مردم واز وقتی که برای ما می گذارند خوشحال باشیم. بگذارید درباره اتفاقی کهخودمدراین زمینه تجربهاش کردم خاطرهای تعریف کنم. چندسال پیش در ایام بر گزاری جشنواره ئودک به یکی از شهر ســـتان ها دعوت شـــده بودم. در آن چندساعت مردم آن قدر سمتم آمدند که خوردم زمین، بعدهم از روی من رد شدند اما اینها هست. من ر یا ... با رزین در فتاه این بودنها گرم است. همه این اتفاقات را پذیرفته ام این بودنها گرم است. نمی شود منکرش شد، اگر این دوست داشتن ها نباشد زندگی چه قشنگی ای خواهد داشت؟ بعضی مواقع با . نانیمواجه شدهام که در مقابل مردم مى گيرند.من از ديدن چنين صحنه هايي واقعانار احت ی "ر ی شــوم. به این آدمها می گویم اگر مردم نباشند شما بستید، بگذارید پیشتان بیایند و با شما ارتباط برقرار کنند می گویم هیچوقت اجازه ندهید بین شماو مردم فاصلهبيفتدچراكهمعتقدمفاصله كرفتن ازجامعهبراي ببو در داست. هنر مندی که بامر دمش

مطمئناغیرممکناست. •اماهمیشهخندیدنهمکارغیرممکنیاس

• أرامش حلقه مفقوده زندگي امروز ماست. اثرات سوء مشكلات اجتماعي بر زندگي تك تك آمده تا هم این آسیبها را نشانمان دهد و هم تما آنجا که ممکن است در مواجهه با چنین

ته شدن، قشـنگ ترین حسی اسـت که هر انسـانی می تواند تجربه کند. یکی از جذاً بترین جنبه های فعالیت هایی که با مرقم در ارتباط هُستند (کارهایی مثل هنرپیشگی و موزیسین بودن یا ورزشکار بودن) اقبالی است که مردم به این افراد نشان می دهند. همه ما رُ بُ كه مردم به اين افراد نشان ميدهند. همه ما و موریسین بودن یا وررست و بودن، انجانی است که مرام به این اطراد موظفیم از وجود مردم و از وقتی که برای ما می گذارند خوشحال باشیم.

هنرمندان هم مثل بقیه انســانها در گیریهای به خاطر پدرم علوم سیاسیی خوانسدم او می گفت اگر می خواهی تئاتر را ادامه دهی حتما یک پایان نامه دانسُگاهُی هم بگیر که نگویند چون نتوانست درس بخواند رفت پی مطربی.همین کار را کردم و خیلی هم مي كند... اضی بودم. این لیسانس روی شخص . عرف شما درست است اما سعی کرده ام هیچوقت -شــرفترابه س

> • بگذارید کمی ایسن طرف تر بیاییــم و درباره امروز صحبت کنیــم.امروز مقبولیت ســینماو تلویزیون در مقایســه با سال های جوانی شما به ندور یون در معایست باسانهای جوانی سمایه میزان قابل توجهی کاهش یافته است. مردم نیاز های مختلفی را کـه در گذشته از طریق تلویزیون و سـینما برطرف میشـد را امروز از رسانههای دیگر طلب می کنند. به نظر شما چرا بن اتفاق افتاده؟

-قول فرانســویها هر دوره علایق خود و خواس دوران خود را می طلبد اگر بــه ار تباطات خانوادگی و دوستی بین آشنایان هم نگاه کنید دگرگونی که از آن سخن می گویم را در ک می کنید. همه چیز تغییر کرده نُ آشناًیان هم نگاه کنید دگرگونی که از آن سی حریه از این تغییر را باید به حساب دوره و زمانه بگذاریم: زندگی سریعتر شده و گرفتاری مردم بیشتر است. امانکتهای هست که نباید آن را از یاد ببریم، نباید ازياد ببريم دوره و زمان تا حد خاصي مُقصر هُس رتا ۱۰٬۰۰۰ رگر بقیهاش تقصیر ماست که دور و برمان را بیش از حد شلوغ کرده ایم. درواقع انگار ریشُ و قیچی را به دست روزگار سیرده ایم و ارتباطهایمان رنگوبوی گذشته راً اُندار نُد صمیمیت اُز میان برخی اَز ما رخَتَ بربسته و رفته امروز ارتباطهای حضوری جای خودش را به ارتباط از طریق تلفن و پیام و ایمیل داده است. همین . وضع در رادیو و تلویزیون هم وجود دارد. حجم تولیدات بالا رفته اما خبری از کارهای ماندگار و فاخر نیست.

خودشان را دارند، آنها هم ممکن است بی پول صودستان روز شوند یا مشکلاتی داشته باشند که برقراری ار تباط بامر دم را در پارهای مواقع با مشکل مواجه

از مردم طلبكار نباشم. عادت به گله گذاری هم ندارم. در روزگار کنونی خیلیها به این دوخصیصه بد عادت کردهاند اما این درست نیست. مردم هیچ تقصیری ندارند. من دوست داشتم در تمام سالهای فعالیتم نظاُهر در کارم نباشد نمی گویم در حق من جفا نشده ماهنر پیشهبایدبداندمردمسرزمینشمهم ترین عاملی هستند که باعث شدهاند او دیده شود، باعث شدهاند او و به کارشادامه دهد.

• آقای رشیدی امروز که با خیلی از بزرگترها صحبت میکنیــم و از آنهـا میخواهیــم از خاطراتشــان برایمــان بگویند با آهــی مواجه می شُویم که حکایت از کمرنگ شدن دوستی ها و صمیمیت ها دارد. به نظر شما کم شدن ار تباطهای مثبت بین مردم چه دلیلی می تواند

. مهج ترین نکته ای که می تواند قلب مرا به عنوان یک ایرانی بــه دردبیاوردفقــدان گلواژهای به نام فرهنگ است.انسانهابابرقراری روابط موثر می توانندزمینهساز زندگی خوب برای همدیگر باشند با این وجود برخی نوز سازش کردن و عشق را نیاموخت یاُدنگرفتُه ایهدوستداشتن را متاسُفانه یکی از دردهایُ عمدهای که امروز با آن دست بسه گریبانیم ترکیب نافرمی به نام منیت است. خودخواهی در بین ما وجود دارد اما باید بیاموزیم از آن عبور کنیم. دردناک ترین اتفاق این است که همه چیز را برای خودمان بخواهیم



مردم به دنبال كارهايي هستند كه هضمش راحت باشد

رویکردی هیچ دستاوردی جز درجازدن برای مردم ما در این زمینــه میخواهم در مورد برخــورد با مردم ازهمان روزی که قرار شد چیزی به نام سینما ه از همتان روزی بحبور سب چیری به حابر یاتئاتر (چهدر معنای مدنتی و چهدر معنای مدنن آن) وجود داشته باشد در مورد کار آیی این واژه نیز بحثهای زیادی مطرح شده است. با توجه به توضیحی که شما در مورد پرسش قبل مطرح کردیدمیخواهم بپرسـم این سینما تا چه حد می توانـددر حل مسـائل اجتماعــی تاثیر گذار باشد؟ اصلا در این شرایط کاری از دست هنر

حی ید-. جامعه امروز ما در گیر مسائل اجتماعی فراوانی است. . در شــرایطی که دور و بر ما پر است از مشکلات زندگی شهری. آرامش حلقه مفقوده زندگی امروز ماست. اثرات رو مشکّلات اجتماعی بر زندگی تک تُک افراد جامعه سایهانداخته اگر بهریشههای هنر مراجعه کنیدخواهید ديداين آفرينش يبا آمده تاهم اين آسيبها رانشانمان دهدوهم تا آنجا که ممکن است در مواجهه با چنین آسیبهایی رامحل ارایه دهد. اتفاقا وقتی مشکلات اجتماعی بیشتر خودشان را زیرپوست جامعه نشان می دهدموقع دست به کار شدن است. موقع آن است که هنر خودش را نشان دهد و به وظایف اصلی که همیشه ش بُوده بپردازد. بُهعنُوان مثال وقتی معماری زیبای شهرهای بزرگی از جمله تهران جای خودشان را اختمان هاى بدقواره دادندو زستى ها و شلوغى ها جايگزين آرامش سنتي شهر شدند سين مامى تواندوارد عمل شُود اُصلاهنر می تواند به کار بیاید آرامشی که اُز دست رفته را چه چیزی باید یادآوری کند، باز آفرینی کندو زنگ خطر ادامه این مستس را به صیدا در بیاور د؟ ے۔ چه چیــزی جز هنر می توانــداز پس ایــن کار بربیاید. فرهنگسازی که بهعنوان یک واژه پراستفاده ورد زبان عُر مسئولی است از سینکاوموسیقی و تئاتر می تُواند اُغاز سُود.مشکلات معماری ووضع ساخت وسازهای محلهها بارهاجان هموطنان ماراگرفته اما خیلی از مااز کنار این درد بزرگ رد شده ایم امروز روابط اجتماعی در شهرهای مختلف خاصه در تهران با اختلال روبه روست. رعایت حقوق شهروندی امروز به یک حساسیت بزرگ مبدل شــده هنر در این زمینه کار آیی زیادی دارد. می شود با را به یک تعریف در سبت و کار شده صمیمیت را به این مردم باز گرداند. هنر می تواند آر امش بخش باشد ، می تواند الگوی مناسبی از زندگی شهری و روابط شهروندی را در

و به دیگران، نظراتشان و نیاز هایشان احترام نگذاریم.

ر می می می در این بین معنامی یابداگر حقوق شهروندی امروز به مسأله مهمی مبدل شده ما شاهد یک اتفاق خوب هستیم، امانادانسته ها را باید بیاموزیم.

، همیشه می گوییم حق بامن است و بس. چنی

را در مورد این موضوع مشخص کنیم. توسعه عناصر فرهنگساز در جامعه و بهبود کاستیها و کمبودها بدون ـت نیافتنی است. در ضمن باید توجه به این موضوع دسـ ر. ــته باشــدو با آرامش، ب کوت و مطالعه جامعه شناسانه فعالیت کند تا خروجی کار بسرای جامعه قابل تامل باشد. خلاصه این که باید دیدگاه مسئولان در مورد مقوله فرهنگ و هنر به صورت ... معناداری دستخوش تغییر شـود. تازه آن موقع است که امیدهابهبار مینشینند.امروز کهمایاهم صحبت می کنیم بیش از ۵۰سال از زمانی که تعداد سالنهای تئاتر مبدل به شاخصی برای معرفی رشد فرهنگی کشورها شدند، بی گذرد. این شــاخص با درصد اســتفاده مــردم از آثار ر یی در سبدفرهنگی خانواده در ارتباط اس قابل تامل در این بحث وضع نهچندان مناسب ایران در هنرمندان تئاتر بهعنــوان بازوهای اجرایــی تزریق یک سرستان خار باستون باروسی، جرایسی کلان در هر ایدئولوژی یا زمینه ساز پیشبرد سیاستهای کلان در هر کشوری به شمارمی روند. تئاتر به دلیل ار تباط نفس به نفس ر روی. با مخاطب از بیشترین درصد تاثیر گذاری و جریانسازی در میان تمامی شاخههای هنری برخوردار است. همین خُصوصیت ویژه و منحصر به فرد باعث شُده هنر نمایش از بیش از ۲هزار سال پیش از میلاد مسیح تا به امروز و در ، بواجهه با تمامی اسبابهای تولید سر گرمی چون س و بنوپریون جانبه خود راحظت نسد و همور هم ربه اول جریانسازی فرهنگی را در هر جامعهای به خود اختصاص دهد، بنابراین اگر به فکر سامان بخشیدن به مسائل موجود درجامعه هستیم نمی توانیم از تئاثر غافل شویم

ـ ر ر ر ر رر هنر از مهم ترین عناصر فرهنگساز است. ما باید اولویتها

امروز بامولانا

باز بی شرمی پناه هر دغاست گرمـی آن اولیـا و انبیاسـت که خوشیم و از درون بس ناخوشند که التفات خلق سوی خود کشند



ياسخ جانانه

باراكاوباما

دانشجوی ایرانی نشسته بود DBAMA مینتبر چسم، ستوسس بیشتر از مابه نظر می رسید. او ... بــه مارکوس پیشــنهادکرد یک کتاب بــا موضوع اقتصاد بــردەدارى مطالعــه كنــد؛ سیاهی چشمان مرد ایرانی ی پ نگاه معنیداری به او بخشیده بسود ولسی فُسرد صُمیمی و کنجکاوی به نظر میرسید. در نهاست در حالی که به میز

تكيه كرده بود، روبه ماركوس می توانی بگویــی چرا بــردهداری برای مدت (نی بهرسمیتشناختهشدوبهطول انجامید؟

مار كوس پاسخ داد: . . فیدپوستانِ بهمابه دیدانسان نگاهنمی کن چنانچەخىلى از آنھاھنوز ھمچنىن دىدى دارند. بله من هــم این نکته را میدانــم ولی منظور -بله من هــم این نکته را میدانــم ولی منظور پرسشم این بود که چرا سیاه پوســـتان در این راه

پرستم.ین بر مبارزه نمی کنند. - چرا مبارزه کردهاند، افسرادی مثل نت ترنر و دانشجوی ایرانی صحبت مار کوس را قطع کرد

ر ــــــران شورشـــی؛ در مورد آنهـــا خواندهام، انسانهای خیلی شجاعی بودهاند، ولی همان طور که خودتـــان هم میدانید تعدادشـــان خیلی کم

[O] A

بمیرم. من درک نمی کنم که چرا سیاهانی که تا پای جان مبارزه كردهاند، تعدادشان بهمار کوس نگاهی اندا منتظر ُ پاسـخ او بودم ولی او عقبنشینی کرده.نگاهشبه

یک نقطه از میز خیره شده بود، سکوتش گیجم کرده بود. پس از یک سکوت کوتاه آماده یک پاسخ جانانه

بودم و می دیدم که با همسُر و فرزندانــم این گونــه رفتار می کنند، ترجیح می دادم که

. خطاب به دانشجوی ایرانی پر سیدم که اگر نام حطاب به دانشجوی ایرانی پرسید، ۱۰۰۰ ر هزاران اسیر گمنامی که پیش از رسیدن به بنادر آمریکا طعمه کوسهها شدندرامی دانستی آن گاه ر ... ترجیح می دادی که به مقصد برسسی یا این که با یک حرکت اعتراضی تنها موجب آزار بیشترزن و فرزندانت بشــوی و آیا این ُشکل رُفتار بردگانُ با سکوت توده انبوه ایرانیان در برابر اقدامات وحشیانه و کشــتار مخالفان شاه به وســیله ساواک خیلی متفاوت اسـت؟ ما چگونه می توانیم در مورد بقیه افراد تا هنگامی که در جایگاه آنان قرار نگرفته ایم،

برشى از كتاب زندگينامه باراك اوباماو خاطر ہاش از مواجهه با یک ایر انی

یکخبر|یکنگاه

یک بیمار ستان هم براي مقابله باخطر أحتمالي أبولا نداريم

وى تصريح كرد: بسيارى اعتقاد دارند ايران با ری سریع حرب بسیدی در برد کشـ ورهایی که ابولایر آنهادیده شده ارتباطی نـ داره ایس در حالی است کـه ههاکنـون در استانهایی مانند قهر، مشـهد واصفهان افرادی از کشورهایی مانند گینه، سیرالئون و لیبریا حضور

مردانی گفت: پرسنل و کادر پزشکی قطعاً

دکتر مسعود مردانی، پزشک و فوق تخصص بیماریهای عفونی گفته است که در ایران یک بیمارستان با تجهیزات و امکانسات کافی برای مقابله با بیماری ابولا وجود نـدارد، در حالی که همواره احتمال اینقال این بیماری در کشور وجود

دارند، پس امکان انتقال این بیماری به ایران وجود

باید بُرای مقابله با این بیمــاری آمُوزش ببینند و باید بدانند برای مبتلانشــدن به این بیماری چه اقداماتی کنند چرا که کادر درمانی به شــدت در معضایی طنبه پور که نام راهنی به نسست در معرض ابتلابه این بیماری هستند، ماباید به فکر تجهیز آزمایشگاهمناسبومر کزنگهداریمناسب باسطح ایمنی بالابرای مقابله باویروس ابولاباشیم. مردانسي گفت:سالها پيش سُفرى به ژاپن

بردند که بسرای مقابله بابیماری های دارای تب خونریزی دهنده ایجاد شده بسود و این در حالی که در ۷سال پیش از بازدید ما حتی یک بیما آمادگی یک کشـور برای مقابله بـا بیماریهای

بهطور قطع عدمدسترسسی به زیرساختهای بهداشـــتی، درمانی و بیمارســـتانی و بــه تبع آن آسیبهای اقتصادی کلاتی که این کاستیها به " . . . مردم و دولت وارد می کند، به اندازهای اسـ نمی توان از کنار آن به سادگی عبور کرد. آخرین تحقیقات نشان می دهد که تنها در بخش تصادفات جادهای سالاته میلیون ها دلار به کشور و

بیمهها در ایران خسـارت وارد میشـود که این ... بودجه برای ساخت یک بیمارستان فوق تخصصی در هر استان کشور کفایت می کند. ر ر تر کرد. بنابراین پیش از آنکه هزینه درمان پرداخت سود، می توانیم با افزایش امکانات، بخش اندکی از ایس هزینه ها را در حوزه پیشگیری مصرف کنیم.



